

« چگوارا » و تداوم مارکسیزم



مجتبی بنی جمالی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

«چگوارا» و تداوم مارکسیزم

تنوری- سیستم برنامه و بودجه برای مؤسسات دولت- چگوارا

بررسی قانون ارزش در دیدگاه چگوارا

زندگی سیاسی ارنستو چگوارا

منبع: نشریه کارگر سوسیالیست شماره ۴۵

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

« چگوارا » و تداوم مارکسیزم

چگوارا یکی از برجسته ترین مارکسیست های قرن بیستم است، که در جهت پاسخگویی به چگونه سازماندهی کارگران در عمل انقلابی برای فایق آمدن به تنها سنوال اساسی جهان سیاسی، که همانا سقوط سرمایه داری با تمامی مظاهرش چون استثمار، فردگرایی، جنگ، نژادپرستی، تحمیق زنان و بحران اقتصادی-اجتماعی، برای انتقال جامعه به سوی سوسیالیزم و کمونیزم، و رها شدن از این مصائب است، کوشید. دستاوردهای مشارکت و مساعدت سیاسی او امروز، نه تنها برای کارگران و کشاورزان کوبانی (که با آن به خود هویت می بخشند از اهمیت بسیاری برخوردار است)، بلکه برای طبقه ی کارگر جهان و سوسیالیست های انقلابی، در کلیه ی کشورهای جهان دارای اهمیت ویژه ای است.

هدف چگوارا از کنکاش در اقتصاد سیاسی یافتن راهی برای اداره تولید و توزیع در اقتصاد، ارزیابی از طبقه ی کارگر به مثابه «نیروی مصرف شده» و یا «فاکتوری از تولید» (آنچنان که در ایده آل ترین شکل خود اقتصاددانان تربیت شده مکتب استالینیزم به عنوان "فاکتور انسانی" از این طبقه یاد کرده اند) از خارج از طبقه ی کارگر نبود، بلکه هدف او، سازماندهی و ارتقاء آگاهی سیاسی کارگران، قادر ساختن آنان در تمرین ارتقاء یابنده کنترل بر روی اقتصاد و تصمیم گیری های اجتماعی که همزمان با تولید، زندگی آنان را نیز شکل می دهد، می باشد. علاوه بر این، بالا بردن قدرت بینش کارگران در چگونگی محاسبه ی احتیاجات مشترک جامعه و سازماندهی آگاهانه ی «کار» و منابع برای اختصاص دادن آن در پیوستار با احتیاجات، که از طریق این

سعی کارگران قادر گردند ارزش‌ها و رفتار خود را تغییر، خلاقیت و تمایلاتشان را از بندهای شرایط تحمیلی زندگی، بیگانگی از خود و کار مجرد آزاد سازند.

چگوارا توسعه‌ی هر چه عالی‌تر فنون تکنیکی و اداری، کار داوطلبانه، آگاهی سیاسی و همکاری، و خود دگرگون‌سازی کارگران را در مرکز انقلابی نمودن روابط اجتماعی تولید و مبادله در فردای پیروزی قیام، قرار داد. روش و اسلوبی را که او پیشنهاد می‌کرد، مخالف سیاستی که به نام «بالاترین کارآرانی» متکی بر یک اقتصاد با برنامه بوروکراتیک دولتی، بود؛ حتی اگر این برنامه به توسط تولیدکنندگان اداره شده و بتواند برای آنان خدمات خالص اجتماعی همه‌جانبه‌تر را "تامین نماید". او مطمئن بود چنین روشی بوروکراتیک فقط از حالت «بسیج» بیرون آوردن، غیر سیاسی و دلسرد شدن طبقه‌ی کارگر و بدین جهت مانع‌نهایی در هوشیاری و آگاهی برای ارتقاء و پیشرفت در خلاقیت و بارآوری کار انسان را به همراه خواهد داشت.

رشد بی‌ثباتی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی نشان از بالا رفتن امکان غیرقابل پیشگیری یک کساد و تنزل عمیق بین‌المللی و ایجاد بحران اجتماعی در سال‌های آینده می‌باشد. به همراه این گسترش، تأثیرات کساد اقتصاد، بیکاری، تفکیک طبقاتی، خشونت پلیسی، فساد و تجاوز (که مشخصه امروزی کشورهای سرمایه‌داری است) خواهد بود. هم‌اکنون کارگران و دهقانان در آفریقا، آمریکای جنوبی و مرکزی، و آسیای سرمایه‌داری، در حال ورشکستگی، و برده‌ی بدهی‌های خود به سرمایه‌ی مالی جهانی بوده و در وضعیتی وخیم‌تر از سال‌های ۱۹۳۰ به سر می‌برند. برجسته شدن تناقضات جهان، که در آخرین سال‌های قرن بیستم هنوز تحت کنترل نظام سرمایه‌داری

است، نیاز مبرم به پیش بردن مبارزه ای جهانی برای سوسیالیزم را تاکید می‌نماید.

تجربه‌ی کلیه‌ی انقلابات قرن اخیر و دولت‌های کارگری بوروکراتیک و مباحث مربوط به آن برای طبقه‌ی کارگر ایران درس‌های ارزنده‌ای است که بتواند از این پیروزی و شکست‌ها در بحث و بررسی برای تدوین تئوری و برنامه‌ی عمل خود استفاده نماید؛ زیرا که بسیاری از سئوالات امروز و فردای ما موضوعاتی بوده که انقلابات و انقلابیونی چون چگوارا بدان پاسخی قابل ملاحظه داده‌اند.

انسان برای تأمین و تولید احتیاجات مادی و مواد اولیه‌ی زندگی‌اش می‌بایستی کار کند؛ از طریق کار کلیه‌ی تولیدکنندگان در جامعه‌ای که بین شاخه‌های مختلف تولیدات مادی تقسیم‌گردیده، درجه‌ی احتیاجات مختلف را می‌تواند محاسبه و آن را کاملاً برآورده نمود؛ بنابراین، چنین مجموعه‌ای از احتیاجات معین، از یک طرف یک همگونی خام بین احتیاجات و بازدهی، و از طرفی دیگر یک تقسیم‌کار بین این شاخه‌های مختلف در یک تناسب معین ایجاد می‌نماید. در جوامع اولیه و یا در جامعه‌ی کاملاً توسعه‌یافته‌ی سوسیالیستی این تقسیم‌کار مصرف‌شده در شکل آگاهانه برنامه‌ریزی رخ خواهد داد. در جوامع اولیه بنا بر عادات، رسوم، سنن، تصمیم‌گیری توسط «ریش سفیدان» و غیره، و در یک جامعه‌ی سوسیالیستی بر پایه‌ی انتخاب دموکراتیک از ارجحیت‌ها توسط انجمن‌های قاطبه ملت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان صورت می‌پذیرد. اما تحت نظام سرمایه‌داری که کار تبدیل به کار خصوصی می‌شود، وقتی که تولیدات کار کالاهای تولید شده‌ای است مستقل از یکدیگر که آن نیز به توسط هزاران شرکت و کمپانی مستقل انجام گرفته است؛ هیچ تصمیم آگاهانه این نوع تعادل مصرف‌کار و احتیاجات شناخته شده‌ی اجتماعی

را تضمین نمی‌نماید، و تنها از طریق عملکرد کورکورانه نیروی بازار، فقط به شکل اتفاقی این تعادل برقرار می‌گردد؛ نوسان‌های قیمت در بهترین شکل هیپوتزهای آن، البته آنطوری که اقتصاددانان آکادمیک بدان چسبیده اند فقط موج‌هایی است که نشان می‌دهد آیا این تعادل به توسط چه نوع فشاری و در چه جهتی تکانی خورده است، توضیح داده می‌شود؛ اما آن‌ها ناتوان از توضیح اینکه چه چیزی و کدام نیروی حرکت دهنده در ورای همه‌ی این نوسان‌ها، تعادل برقرار نموده شده را ایجاد می‌نماید، نمی‌باشد؛ این دقیقاً سنوالی است که کارل مارکس با تنوری ارزش کار بدان پاسخ داد. ما نیز در این نوشته بدان و نکاتی دیگر در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی از قبیل قانون ارزش با پاسخ‌ها و نظریات رفیق چگوارا خواهیم پرداخت.

کارل مارکس در نقد برنامه‌ی گوتا نوشت: «بین جامعه‌ی سرمایه‌داری و جامعه‌ی کمونیستی دوره‌ی انتقالی، از یکی به دیگری قرار دارد» (تأکید از ماست).

ارنستو چگوارا در نوشته‌ی خود تحت عنوان «اقتصاد و سیاست در دوره‌ی انتقالی به سوسیالیسم» می‌نویسد: "وظیفه‌ی حکومت انقلابی و رهبری کمونیستی آن ایجاد اشکال سازمانی است که به تدریج طبقه‌ی کارگر را متقاعد به ذیصلاحیتی اداری و مدیریت خود در اقتصاد، مؤسسات و کارخانه‌ها ساخته و همچنین بتواند در آگاهی دادن برای تصمیم‌گیری در ارجحیت‌های اجتماعی و سیاسی دولت کارگری برای انتقال به سوسیالیسم نقش ایفا نماید".

برای چگوارا تنها آزمایش هر سیستم اقتصاد با برنامه و مدیریت در پیشرفت و عقب‌گرد آن با این بینش تبیین می‌گردید، (یعنی تنها راه به سوی سوسیالیسم و کمونیسم)؛ او صریحاً علیه بینش معاصر از مارکسیزم که به توسط رساله‌های نوشته شده‌ی اقتصادی در اتحاد شوروی تبلیغ می‌گردید به

مقابله پرداخت؛ کلیه‌ی این بینش‌ها از کتابچه‌ی استالین «درباره‌ی مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در شوروی» که در سال ۱۹۵۲ منتشر گردید، سرچشمه گرفته‌اند، در این کتابچه استالین می‌نویسد، "نکته‌ی کلیدی برای انتقال به سوسیالیسم «فهم» قوانین حرکت سرمایه‌داری (همانند قانون ارزش) بوده، که تسلط و فراگیری آن همراه با فهمیدن کامل و بکارگیری آن در جهت منافع جامعه، و سپس تحت انقیاد در آوردن آن، به یقین تفوق جستن بر این قوانین خواهد بود" (نشر زبان‌های خارجی ۱۹۷۲ پکینگ ص ۸).

نتیجه‌گیری‌های استالین بی‌اعتبار نمودن زیربنای ساختمان مارکسیسم در این "پیشرفت غیرمنتظره تئوریک" و در قدمی جلوتر ترفیع مکرر قانون ارزش به هویت یک قانون عالمگیر (مطلق) برای توسعه‌ی اجتماعی بود. این بی‌توجهی یک منطق و مفهوم علمی برای بالا بردن نابرابری اجتماعی بین قشر اشرافیت حاکم در دولت و عالی‌رتبگان حزبی در اتحاد شوروی از یک طرف و اکثریت وسیعی از کارگران و دهقانان از طرف دیگر، همچنان که بالا بردن اختلاف اجتماعی در درون خود طبقه‌ی کارگر ایجاد نمود. چگوارا صریحاً علیه این عقیده که ساختن سوسیالیسم وظیفه‌ی مجریان زبردست در انجام استادانه قوانین و مکانیزم‌های به ارث رسیده از نظام سرمایه‌داری است، به مجادله برخاست.

تئوری- سیستم برنامه و بودجه برای مؤسسات دولت- چگوارا

نظریه‌ی مارکسیستی-سیستم برنامه و بودجه برای مؤسسات دولتی (از این پس "سیستم برنامه بودجه") - به وسیله‌ی چگوارا برای دوره‌ی انتقالی از نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم در کوبا ارائه شد. تحت سیستم برنامه

بودجه، مؤسسات دولتی متمرکماً توسط بانک دولت از صندوق های بودجه گذاری در مطابقت با برنامه ی اقتصاد ملی و بنگاه های برنامه ریزی دولت سرمایه گذاری خواهند شد. این مؤسسات هیچگونه تنخواه متعلق به خود برای به کار بردن در اعتبارات مستقل خود ندارد؛ رابطه ی پولی بین مؤسسات و بانک دولت، و همچنین بین خود مؤسسات، به سادگی روش های حسابداری است که برای نشان دادن چگونگی طرز عمل برنامه دولت و ایجاد فهرست منظم در بیان بهای نسبی کالاها ی تولید شده به وسیله ی مؤسسات متفاوت و جدول طراز تمایل به بالا و پائین آن می باشند.

چگوارا می نویسد: "در یک سیستم بودجه با عملکرد صحیح در کنترل و مدیریت، احتیاجی برای بانک در درگیر شدن در تصمیم گیری های سرمایه گذاری باقی نمی ماند؛ این ها تصمیمات سیاسی مربوط به سیاست اقتصادی است که مشخصاً به هیئت برنامه ریزی مرکزی دولت مربوط می شود. بانک بایستی خود را به رسیدگی دقیق تنخواه و پشتوانه خارج گردیده، منطبق با روش اصولی که همانا عملکرد تخصصی اوست، متعهد نماید".

"کمونیسم نمود آگاهی و نه فقط پدیده ی تولید است". چگوارا فهم خود را برای ایجاد یک سیستم مدیریت اقتصاد این چنین آغاز می نماید، و نکاتی را در ادامه برای این مدیریت پیشنهاد می کند:

• تکنیک های حسابرسی پیشرفته که کنترلی مؤثرتر را مهیا نموده، و در کنار آن مدیریتی با کارآئی مرکزیت یافته؛ همچنین، آموزش اشکال عملی روش های متمرکز و غیر متمرکزی که توسط سرمایه داری فراملیتی به کار برده شده است.

• تکنیک های کامپیوتر که در مدیریت و اقتصاد به کار برده می شود و

بکارگیری روش های ریاضی در اقتصاد؛

- تکنیک های برنامه ریزی و مدیریت کنترل در تولیدات؛
 - تکنیک های مربوط به بودجه به عنوان ابزار برنامه ریزی و کنترل دارائی ها؛
 - تکنیک های اداری به مثابه اجزاء کنترل اقتصاد؛
 - مشارکت و مداخله قاطبه ملت در مدیریت اقتصاد، انگیزه‌ی مستقیم کارگران زن و مرد در تجسم خود در محصول نهائی تولید؛
 - بکارگیری تجارب عملی و تنوری کشورهای سوسیالیستی.
- برای چگوارا ساختن سوسیالیزم و کمونیزم یک تجلی از آگاهی، سازماندهی و تولید است و نه فقط وظیفه‌ی اداری، تکنیکی و اقتصادی.

بررسی قانون ارزش در دیدگاه چگوارا

در مقاله ای تحت عنوان «در مورد بینش از قوانین ارزش» چگوارا می نویسد: "به نظر ما، تنها چیزی که انسان قادر به انجام آن نیست، ایجاد ارزش برای یک مقصود مشخص است. روابط تولیدی نمودارکننده‌ی ارزش می باشند. علی رغم آگاهی ما نسبت به وجودش، ارزش دارای وجود خارجی است. دانش ما یا محدودیت آن هیچ نسبتی به وجود ارزش ندارد، حتی هیچ نسبتی به رابطه‌ی تولیدی سرمایه داری آنچنان که خود را ظاهر می نماید، ندارد. انسان قادر است تحت شرایط خاصی جامعه را تغییر داده، اما نمی تواند قوانین آن را اختراع نماید."

وی در پاسخ به «آلبرتو مورا» هنگامی که ارزش را رابطه بین احتیاجات و منابع ارزیابی کرده و می نویسد: "در سوسیالیزم قانون ارزش به عملکرد خود ادامه می دهد، همچنین این تنها مقیاس اداره‌ی تولیدات نبوده و تحت

سوسیالیزم قانون ارزش از طریق اقتصاد با برنامه عمل می‌نماید" پاسخ می‌دهد: "این روشن است که، اگر جامعه محصولی را غیر قابل استفاده ببیند، آن جنس هیچ ارزش مبادله‌ای نخواهد داشت. نکته در اینجا است که بدون ارزش مصرفی، هیچ ارزشی وجود نخواهد داشت. همزمان با آن، درک ارزش مصرفی (به استثنای بعضی از نیروهای طبیعت) نیز بدون ارزش، به دلیل رابطه‌ی دیالکتیکی بین این دو غیرممکن است. به واقعیت نزدیک تر است که رابطه بین احتیاجات و منابع به عنوان عامل بالقوه در بینش ارزش گفته شود. این به اندازه‌ی کافی منطقی به نظر می‌رسد بدین دلیل که این فورمولبندی، با رابطه بین عرصه و تقاضا تبادل پذیر بوده - یعنی رابطه‌ای که در بازار وجود دارد، جایی که یکی از روابط در قانون ارزش یا روابط ارزش عملی می‌گردد. وقتی که همه‌ی محصولات با رابطه‌ی فی‌مابین خودشان قیمت‌گذاری می‌شوند، از رابطه بین این محصولات در بازار سرمایه‌داری مجزا می‌گردند، بنابر این ما یک شکل جدید از قیمت که با بازار جهانی سرمایه‌داری متفاوت می‌باشد ایجاد نموده‌ایم. سپس ما چگونه مطمئن خواهیم شد که این قیمت‌ها با ارزش منطبق می‌گردند چگونه ما آگاهانه می‌توانیم دانشمان را از قانون ارزش برای نائل شدن به تعادل بازار در یکسو و قیمت‌هایی که بیانگر بهای واقعی از سوئی دیگر است به کار ببریم؟ این یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که اقتصاد سوسیالیستی با آن روبروست".

"به کلامی دیگر، هیچکس نمی‌پرسد که قانون ارزش به عملکرد خود ادامه می‌دهد. پاسخی که ما خواهیم گفت این است که این قانون در توسعه‌یافته‌ترین شکل خود در چارچوب بازار سرمایه‌داری عمل می‌کند؛ و در نتیجه آن، تغییر و تبدیلی که در بازار توسط دستگاه مالکیت اجتماعی و وسائل تولید و توزیع در تغییر آن به وجود می‌آید، چگونگی تشخیص عملکردهای قانون ارزش را

مشکل خواهد ساخت. قانون ارزش همانند تنظیم کننده‌ی روابط کالانی تحت نظام سرمایه داری است. بدین دلیل، در نهایت بازار به هر دلیلی که در آشفتگی است، بعضی از آشفتگی‌های آن در عملکرد قانون ارزش نیز روی خواهد داد.

اجازه دهید ما فرض کنیم که همه‌ی بخش‌های یک برنامه‌ی اقتصادی در یک توازن کامل طرح شده است. برای ارزیابی و سنجش این برنامه، ابزار تحلیل تنها نتایج آن خواهد بود. در هر حال تعادل بین عرضه و تقاضا فاکتوری تعیین کننده خواهد بود...."

در تقابل با نظریه‌ی مدیریت چگوارا، "سیستم اقتصاد حسابداری" به توسط انستیتیوی ملی برای اصلاحات ارضی (که بعداً توسط کارلوس رافائل رودریگز) و وزارت بازرگانی خارجی (توسط آلبرتو مورا رهبری می‌گردید) در مؤسسات دولتی به مورد اجرا گذاشته شد. این بینش از نمونه‌ی برنامه‌ریزی و مدیریت اتحاد شوروی و اروپای شرقی کپی برداری شده بود. تحت این سیستم مؤسسات دولتی سپرده ثابت خودشان را خارج از هزینه‌ی سرمایه‌گذاری شده محفوظ نگهداشته و سرمایه‌گذاری‌های در نظر گرفته شده با هدف گیری‌های گسترده‌ای که در برنامه‌ریزی اقتصادی دولت قرار گرفته صورت می‌پذیرد این سیستم را "خود مدیریت در امور مالی" نیز می‌نامند. دادوستدها توسط مؤسسات دولتی بر مبنای پرداخت‌های پولی و گرفتن وام توسط این مؤسسات از بانک‌های دولتی با پرداخت سود به آن‌ها که بانک‌ها نیز بتوانند فعالیت‌ها و هزینه‌های خود را سازماندهی و تأمین نمایند، انجام می‌گرفت. در نتیجه، پول "سود" برای یک مؤسسه مجرد و سیاست اعتبار و منافع بانک دولت، یک نقش پُراهمیت در محاسبه و تصمیم‌گیری‌های ترجیحی اقتصاد ایفاء می‌نماید.

هدف چگوارا از سیستم برنامه بودجه تشویق و ترویج رفتار و برخورد کمونیستی جدید به کار، همزمان در تمرین ابتکارات انسان با رفتار بارآور اجتماعی برای به انجام رسانیدن اهداف صریح و روشن که از نظر سیاسی مدون و قابل پذیرش به طور جمعی باشد، می بود. در مرکزیت، همگام و همراه با این جهت گیری، قدم گذاشتن در جهت پایین آوردن نابرابری اجتماعی درون طبقه‌ی کارگر، به اضافه‌ی محو اشکال مشخص پیش قضاوت و پیشداوری نفرت بار در جوامع سرمایه‌داری و سیستم اجتماعی پیشاسرمایه‌داری، نژادپرستی، تحقیر زنان، استثمار فوق العاده‌ی زحمتکشان شهری و کار مجرد مرگ آور فردی می باشد.

همچنان که طبقه‌ی کارگر در راه انتقال اجزاء اقتصاد جامعه سازماندهی و قدم بر می دارد، سطح تولید اجتماعی کار نیز افزایش می یابد. چگوارا معتقد بود طبقه‌ی کارگر همزمان با این انتقال، آگاهی خود را نیز به معنی تغییر طبیعت انسانی و اجتماعی تغییر خواهد داد. بدین دلیل است که او اهمیتی فوق العاده به کار داوطلبانه، همچنین همبستگی بین‌المللی با کارگران و کشاورزانی که در مبارزه برای تغییر جهان می‌باشند قایل بود. بدون پیشروی در این جهت، برنامه ریزی سوسیالیستی غیرممکن می باشد.

ساختمان سوسیالیزم به طور ناآگاهانه، بدون رهبری، بدون طبقه‌ی کارگری که با چشم‌انداز تاریخی و بین‌المللی مجهز گردیده باشد، ایجاد نمی‌گردد. در اسلوب و روش پیشنهادی در تنوری سیستم برنامه بودجه و راهی که چگوارا بر آن تکیه داشت پیدایش یک حزب کمونیست پرولتاریائی قوی، در حال رشد، متعهد، با آگاهی سیاسی و پیشگام بین‌المللی از طبقه‌ی کارگر تضمین گردیده است.

زندگی سیاسی ارنستو چگوارا

«کارلوس تابلادا» اقتصاددان مارکسیست کوبائی در مورد زندگی سیاسی چگوارا چنین می نویسد: "هنگامی که او شانزده ساله بود شروع به خواندن آثار کارل مارکس، فردریش انگلس و لنین نموده و در کنار آثار دیگر با «سرمایه»ی مارکس و «بیانیه‌ی حزب کمونیست» مارکس و انگلس آشنایی پیدا کرد؛ در این سن یک واژه‌نامه‌ی فلسفی تدوین و در طول سال‌های تحصیلی در دانشگاه نوشته‌های دیگری از قبیل «آنتی دورینگ» انگلس و «امپریالیزم بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری» و «دولت و انقلاب» لنین را مطالعه نمود. در سفرهای خود به آمریکای لاتین و مناطق کارائیب تا سال ۱۹۵۹ علاوه بر استفاده از دانش پزشکی خود، تاریخ و فرهنگ این کشورها را نیز تحقیق و مطالعه نمود؛ او علاقه‌ی خاصی به باستان‌شناسی و فرهنگ‌های بومی و پیشرفته‌ترین نظریات مربوط به علوم اجتماعی داشت. دانسته‌های وی از واقعیات قاره‌ی آمریکا، رهنمون وی در فهم و تعمیق مطالعات مارکسیستی او گردید؛ در نامه‌ها وی به اعضای خانواده و کارهای نوشته‌ی او در دوره‌ی (۵۶ - ۱۹۵۴) نشان از درجه‌ای که خود را در این مطالعه‌ی سیستماتیک بخصوص در اقتصاد سیاسی، آمار و شاخه‌های مربوط به آن اختصاص داده بود، می‌باشد.

چگوارا اهل آرژانتین بود که در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ در مکزیک به جنبش ۲۶ جولای که توسط فیدل کاسترو رهبری می‌شد، به عنوان کادر ارتش شورشی پیوست. در هنگام پیروزی قیام علیه دیکتاتوری «باتیستا» دست

نشانه‌ی آمریکا در کوبا در سال ۱۹۵۹ او سی ساله بود، و پس از پیروزی در همان سال وزیر صنایع، رئیس بانک ملی کوبا و مسنول انستیتوی ملی برای اصلاحات ارضی شد. بین سال‌های ۶۴ - ۱۹۶۳ در بحث‌های علنی در مطبوعات کوبا حول چشم‌انداز آلترناتیو برای سازماندهی اقتصاد کوبا فعالانه شرکت نمود.

در آوریل ۱۹۶۵ چگوارا کوبا را برای کمک به ایجاد رهبری مبارزات انقلابی در کشورهای دیگر ترک نمود؛ برای بیش از شش ماه در کنگو (زئیر) طرفداران نخست وزیر مقتول «پاتریس لومومبا» در مبارزه اشان علیه رژیم ارتجاعی دست نشانده‌ی امپریالیزم آمریکا و بلژیک را کمک رساند و در ۱۹۶۶ به بولیوی رفت؛ در آنجا او یک شاخه‌ی چریکی، که سعی داشت مبارزه‌ی انقلابی علیه دیکتاتوری نظامی را سازماندهی کند، را رهبری نمود؛ مبارزه‌ای که در حال رشد و جهت‌گیری اعتلای انقلابی در آرژانتین، شیلی و اروگوئه را داشت. در اکتبر ۱۹۶۷ وی توسط نیروهای نظامی بولیوی که دولت آمریکا سازماندهی کرده بود، زخمی، دستگیر و سپس به قتل رسید.

مجتبی بنی جمالی